

The Jurisprudential Principles of Imam Khomeini in Holy Defense

*Seyyed Hossein Taqavi**

Assistant Professor, Saveh Branch, Islamic Azad University, Markazi, Iran

(Received: February 6, 2020; Accepted: July 1, 2020)

Abstract

The Islamic Revolution of Iran, led by Imam Khomeini, was a miracle that stunned the world and realized what was appeared to be impossible. He introduced true Islam: an Islam capable of managing society in various aspects of internal and external affairs, such as resisting the East and the West and defending the oval of Islam and preserving the Islamic state. The Islamic system is a powerful system and religion has a place in the context of people's lives from cradle to grave. Preserving the system is obligatory and disturbing it is forbidden. This jurisprudential view of the Imam against the rival's view led to a new movement in the world, which caused the hatred of the enemies of Islam and imposed Saddam's war against Iran. For eight years, world and regional arrogance supported Iraq with all possible means. Imam Khomeini with its Christian soul called the nation to defend the country honorably and captured the enemy. Thus, Islamic Revolution emerged as a system of government with a spirit of honor and dignity. This article seeks to examine the doubts and views of the rivals about the reasons of war continuation, entering Iraq's land and not accepting ceasefire. It also seeks to examine the jurisprudential principles of Imam Khomeini in holy defense. The author has described the subject by using a descriptive-analytical method of research and collecting data through library method.

Keywords: Jurisprudential Principles, Imam Khomeini, Holy Defense, System Preservation

* Corresponding Author, Email: dr.shtaghavi@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۱۳۲-۱۱۰۳ (مقاله پژوهشی)

مبانی فقهی امام خمینی در دفاع مقدس

سید حسین تقوی*

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، مرکزی، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱)

چکیده

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، پدیده‌ی شگفتی بود که جهان را به حیرت فرو برد و آنچه را که ناممکن می‌نمود، تحقق عینی بخشید. ایشان اسلام واقعی را عرضه کرد؛ اسلامی که توان مدیریت جامعه در ابعاد گوناگون امور داخلی و خارجی نظیر ایستادگی در برابر شرق و غرب و دفاع از بیضه‌ی اسلام و حفظ کشور اسلامی را دارد و اینکه نظام اسلامی نظامی نیرومند است و دین در متن زندگی مردم از گهواره تا گور جای دارد و حفظ نظام واجب و اختلال در آن حرام است. این نگاه فقهی امام در مقابل دیدگاه رقیب موجب شد که حرکت جدیدی در جهان ایجاد شود و همین مسئله سبب کینه دشمنان اسلام شد و جنگ را توسط صدام علیه ایران تحمیل کردند و هشت سال مستکبران جهانی و منطقه‌ای با تمام امکانات از عراق حمایت کردند و امام خمینی با نفس مسیحایی خود ملت را به دفاع عزتمندانه از کشور فراخواند و دشمن را زمین گیر کرد. از این رو انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نظام حکومتی با روحیه‌ی عزت و کرامت رخ نمود. این نوشتار در پی بررسی شبهات و دیدگاه‌های رقیب در زمینه‌ی علل تداوم جنگ، ورود به خاک عراق و عدم پذیرش آتش‌بس و مبانی فقهی امام خمینی در دفاع مقدس است و با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای موضوع بیان شده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی، حفظ نظام، دفاع مقدس، مبانی فقهی.

۱. بیان مسئله

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از ابعاد مختلف قابل بررسی است و گنجینه‌ای بزرگ برای حفظ کشور محسوب می‌شود. چنانکه مقام معظم رهبری فرمود:

«این یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم، یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم» (انصاری محمدعلی، ص ۲۳۸).

یکی از ابعاد این گنجینه بررسی مبانی فقهی امام خمینی است که تجزیه و تحلیل آن می‌تواند بسیاری از تجربیات مثبت را در شرایط بحرانی، ثبت کند.

ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، ضمن ناکامی دشمنان در رسیدن به اهداف خود، توانستند شیوه‌های مقابله با دشمنان و قدرت اداره کشور در زمان‌های بحرانی را تجربه کنند.

نیروهای مسلح ایران، با استعانت از خداوند و الهام از قرآن، به رهبری امام خمینی و پشتیبانی مردم، مصمم شدند که تا آخرین قطره خون از کشور دفاع کنند.

با اینکه جنگ تحمیلی طولانی‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بود و دو ابرقدرت شرق و غرب از صدام حمایت کردند و نیز دولت‌های اروپایی و عربی، به عراق کمک کردند، ولی تنها جنگی بود که طی ۲۰۰ سال گذشته نتوانستند قسمتی از ایران را جدا سازند.

طی سال‌های دفاع مقدس، ملت ایران با لطف الهی و نیروهای مسلح، برای خنثی‌سازی توطئه‌های شوم دشمنان، نهایت ایثار را در سایه رهبری اجتهادی امام خمینی به عمل آوردند و این امر اکنون در پرتو رهبری امام خامنه‌ای ادامه دارد.

در زمان حیات امام خمینی (ره) دیدگاه‌های رقیب مانند وجوب جهاد به امر امام معصوم، جنگ با اسرائیل، شناسایی بغات، ورود به کشور عراق، موضوع ادامه جنگ، لزوم آتش‌بس و ... مطرح بود که در متن مقاله به تبیین و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص ادبیات و سابقه بررسی این موضوع به‌طور کامل مکتوبی به‌دست نیامده، ولی برخی پژوهشگران تحقیقاتی به شرح زیر انجام داده‌اند:

اول) *اندیشه‌های فقهی امام خمینی* نوشته سید جواد ورعی که در سال ۱۳۸۸ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده که نامبرده به مسائلی چون تعریف فقه و اهمیت و قلمرو آن و روش‌شناسی فقه امام و نقش زمان و مکان در اجتهاد و ولایت فقیه و احکام حکومتی پرداخته است.

دوم) *مستندات قرآنی فقه سیاسی امام خمینی* نوشته نجف لکزایی که در سال ۱۳۸۶ توسط مؤسسه بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی قم منتشر شده است و نامبرده به مباحثی چون مفاهیم و چارچوب نظری سیاست و هستی‌شناسی سیاسی و انسان‌شناسی سیاسی و نظام سیاسی و اهداف نظام سیاسی از نظر امام خمینی و قرآن پرداخته است.

سوم) *نگاهی به فلسفه فقه با تکیه بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی* نوشته احمد ضرابی در سال ۱۳۹۲ که توسط مؤسسه فرهنگی پیوند با امام از طریق انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است، ولی در این کتاب به تعریف فلسفه فقه، موضوع، روش، پیشینه، قلمرو، منابع، مبانی، ملاحظات احکام، تعریف مصالح و مفاسد، قداست، تحول و عوامل تأثیرگذار بر علم فقه پرداخته است.

چهارم) *اجتهاد و زمان و مکان* که مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی نقش زمان و مکان در اجتهاد است و در سال ۱۳۷۴ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در ۱۴ جلد منتشر شده است. مجموعه مقالاتی است که در خصوص نقش زمان و مکان در اجتهاد از ناحیه پژوهشگران داخلی و خارجی به زبان فارسی و عربی نوشته شده است.

پنجم) *مبانی فقهی آرای خاص امام خمینی*، نوشته زهرا گواهی، در سال ۱۳۸۲ توسط نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده که دارای مطالبی چون فقه سنتی و پویا از منظر امام خمینی و نقش زمان و مکان در اجتهاد و نقش مصلحت در اجتهاد و احکام ولایی و حکومتی از منظر امام و دیدگاه اصولی و روایی در استنباطات امام و مبانی فقهی آرا و فتوای خاص امام است.

۳. نوآوری تحقیق

چنانکه در پیشینه تحقیق ملاحظه کردید، تاکنون کتابی به‌طور مستقل به موضوع مبانی فقهی و اجتهادی امام خمینی در دفاع مقدس نپرداخته است، از این‌رو موضوع مذکور که به همت و درایت برگزارکنندگان سمینار بررسی مبانی فقهی و اجتهادی امام خمینی که از ناحیه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین تشکیل شده، موضوعی جدید و بدیع است و نوآوری تحقیق نیز در همین نکته نهفته است که مبانی فقهی و اجتهادی امام را به‌طور خاص در دفاع مقدس همراه با پاسخ به شبهات مخالفان بررسی کرده است.

۳.۱. واژه‌شناسی

مبانی جمع مبنی عمارت‌ها، بنیادها (معین، محمد، ص ۱۲۸۹)؛ مبانی یعنی ساختار و محتوای پیش‌رو؛ مبانی به معنی زیرساخت اعتقادی و اساس شناخت هر موضوع (تقوی، سید حسین، ص ۳۱).

فقه در لغت به معنی فهمیدن و در اصطلاح عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل‌های تفصیلی آن (فیض، علیرضا، ص ۱۰۳).

ادله فقهاتی اصول عملیه است که عبارت‌اند از: استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر، ادله فقهاتی مصدر احکام ظاهری است که در استصحاب لحاظ حالت سابقه و در برائت، اصل عدم بیان و در احتیاط، احتمال عقاب و در تخییر عدم امکان جمع بین دو دلیل و عدم ترجیح یکی بر دیگری است (قدسی مهر، خلیل، ص ۱۵). مجموعه فقهاتی بحث‌هایی است که در صورت عدم دسترسی مکلفان به احکام شرعی، وظایف عملی آنان را مشخص می‌کند.

دفاع از ریشه «دفع» یعنی عقب راندن و اصطلاحاً تدابیری برای مقاومت در برابر حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی و روانی دشمن است (مراد پیری، هادی و شربتی، مجتبی، ص ۱۴).

دفاع مقدس: مراد دفاع ارزشمندی است که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ از ناحیه صدام رئیس‌جمهور عراق علیه ایران جنگی تحمیل شد که ۵۷۰،۲۲۵ نفر از مردم ایران به شهادت رسیدند.

۴. دفاع مقدس و دیدگاه‌های رقیب

۱. آیا جهاد باید به امر امام معصوم باشد؟

فقه‌های شیعه جهاد را مشروط به امر امام معصوم مبسوط‌الید می‌دانند که اگر به امر امام نباشد، مشروع نیست. صاحب جواهر ادعا کرده که فتوای فقها در این مطلب روشن است که مشروعیت جهاد به امر امام معصوم مبسوط‌الید است (نجفی، محمدحسن، ص ۱۳).

مراد از مبسوط‌الید اینکه امام معصوم عملاً حاکم و زمامدار باشد.

فیض کاشانی می‌نویسد: چون در زمان غیبت جهاد حق تعطیل است، ما از ذکر آداب و شرایط آن خودداری کردیم «و لما كان الجهاد الحق ساقطاً فی زمن الغیبه ما ذکرنا آدابیه و شرائطه» (فیض کاشانی، ملامحسن، ص ۷۳). قطعاً مراد فیض از جهاد حق همان جهاد ابتدایی است که باید به امر امام معصوم (ع) باشد و چون در عصر غیبت طبعاً جهاد تعطیل است، لذا ذکر آداب آن هم بیهوده است. ولی این تطبیق صحیح نیست، زیرا آنچه در جهاد لازم است، عدالت رهبری جنگ است که باید بر مبنای عدل و انصاف باشد. مقصود روایاتی که می‌گوید در رهبری جنگ، عدالت شرط است، همین معنی است، نه عصمت رهبری؛ چون این روایات در مقابل رفتار غیر عادلانه حکومت‌ها صادر شده و اینکه گاهی ادعای اجماع و عدم خلاف می‌شود (نجفی، محمدحسن، ص ۱۳)، این اجماع ادعایی دلیل مستقلاً نیست، زیرا مستند به همین روایاتی است که از قول امام رضا (ع) می‌گوید: «الجهاد واجب مع امام عادل»، جهاد واجب است به امر امام عادل باشد که فقها امام عادل را به معنای امام معصوم گرفته‌اند.

مضافاً بر اینکه آنچه برخی فقها گفته‌اند، در اعصار بعد از ائمه (ع) اگر جهاد باید به امر امام معصوم باشد، این بر پایه یک فرض محال است آیا نتیجه عملی دارد؟ آیا این بحث مناسب شأن فقه استدلالی است؟ از این رو امام خمینی در این مورد تردید کرده و می‌نویسد در این مسئله بحث و تأمل وجود دارد و این مطلب را در کتاب *البیع* در بحث ولایت فقیه ذکر کرده‌اند (خمینی، روح الله، ص ۴۹۶)، مقصودشان این است که احتمال دارد دستور جنگ ابتدایی با کفار مختص امام معصوم (ع) مبسوط‌الید نباشد و فقیه مبسوط‌الید نیز حق یا وظیفه دارد که دستور جنگ ابتدایی صادر کند.

۲. چرا امام خمینی گفته‌اند باید با اسرائیل بجنگیم؟

رادیو صدای آمریکا صبح پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۶۱ در برنامه ما و شما که به نامه‌های شنوندگان جواب می‌داد، سؤالی را مطرح کرد که به اجماع علمای شیعه جهاد باید در رکاب امام معصوم (ع) باشد، پس چرا امام خمینی برخلاف اجماع علمای شیعه حکم جهاد داده و گفته است: «ما باید با اسرائیل بجنگیم»، حمله به اسرائیل جهاد است یا دفاع، اگر جهاد باشد، بدون وجود امام معصوم (ع) جایز نیست.

از نظر امام، جواب رقیب این است که امام طبق آنچه در کتاب *البیع خود نوشته‌اند*، در این مطلب که حق جنگ ابتدایی با کفار که همان جهاد اصلی است، مختص به امام معصوم باشد، بحث و تأمل دارد و احتمال اینکه ولی فقیه مسوول‌الید نیز چنین حق یا وظیفه‌ای داشته باشد، نفی نمی‌کند و اجماعی که ادعا شد قبول ندارد و آن را معتبر نمی‌داند، چون این اجماع دلیل مستقلی نیست، بلکه مستند به روایاتی است که گفته «الجهاد واجب مع امام عادل»، فقها امام را معصوم گرفتند، درحالی‌که چنین نیست. مضافاً اینکه جنگ با اسرائیل نه از باب جهاد ابتدایی، بلکه از باب جهاد دفاعی است و دفاع در برابر تجاوز دشمن به مسلمین حق طبیعی است و مشروط به امر امام معصوم نیست، همین که رهبری جنگ به دست فرمانروای عادل باشد کافی است (صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ص ۶۸).

۳. بغات چه کسانی هستند؟

براساس دیدگاه رقیب بغات منحصر به عصر معصوم‌اند. فقهای شیعه مثل شیخ طوسی در *خلاف* (طوسی، ابوجعفر، ص ۵۶) براساس آیه «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي» گفته‌اند بغات کسانی‌اند که بر ضد امام معصوم طغیان کنند و جنگ با آنان مشروط به امر امام معصوم است، ولی از نظر امام خمینی روی این مبنا در عصر غیبت اساساً بغاتی وجود خارجی ندارد، ولی این صحیح نیست، زیرا در زمان غیبت بغات مصداق دارند، مانند صدام، منافقین، داعش، و جنگ با آنان واجب است و مشروط به امر امام معصوم نیست.

مجوز اصلی جنگ با بغات این است که شما دفاع می‌کنید. از این رو امام دفع شر

منافقان، دموکرات، گنبد، خوزستان و بلوچستان را صادر کرد، هرچند عده‌ای مخالف بودند. و به دلیل آیه مذکور صدام و لشکرش نیز باغی بودند؛ باغی کسی است که به گروه دیگر ظلم می‌کند، اعم از اینکه از مردم عادی باشد یا اعضای حکومت یا کشور دیگر باشد و اینکه باغی منحصر به گروهی از مردم که بر ضد حکومت موجود طغیان می‌کنند باشد، صحیح نیست.

۴. ورود به کشور عراق چرا؟

عده‌ای از مقدسان و علما ورود به کشور عراق را مجاز نمی‌دانستند و آن را تجاوز و کشورگشایی می‌نامیدند، ولی امام وارد شدن به خاک دشمن را از حیث دفاع واجب دانست و در پاسخ به عده‌ای که ایراد می‌گرفتند چرا وارد خاک عراق شدید، چرا به فاو حمله کردید فرمود: دفاع این است که ما دشمن را تا آنجا برانیم که نتواند با موشک‌های خود شهرهای ما را بکوبد. رفتن در خاک عراق نه حمله به عراق است، دفاع از اسلام و کشور اسلامی است. ما در حال دفاع هستیم (خمینی، روح الله، ص ۲۳۰). ما با کسی جنگ نداریم، ما الآن داریم دفاع می‌کنیم. فاو مرکز این بود که بریزند و از آنجا به اسلام صدمه بزنند. اینها رفتند فاو را گرفتند، دفاع کردند (خمینی، روح الله، ص ۲۸۹).

۵. چرا جنگ را ادامه می‌دهید؟

عده‌ای از مقدسان و کشورهای عربی، اسلامی و غربی همواره به تداوم جنگ انتقاد داشتند و خواهان صلح بودند. از آنجا که صدام وعده فتح سه‌روزه مناطق تعیین شده را داده بود، ارتش عراق توان ادامه جنگ فرسایشی را نداشت و نیروهای عراق با دفاع مردم ایران زمین گیر شده بودند و تلفات سنگین دادند. از ناحیه آمریکا و مجامع بین‌المللی و عربی دور تازه‌ای از فشار بر ایران آغاز شد. آنها به جای محکوم کردن صدام متجاوز، جمهوری اسلامی را تحت فشار آتش‌بس قرار دادند. امام خمینی در ملاقات با نماینده یک کشور عربی که صدام را حاکم یک کشور اسلامی و همسایه مسلمان نامید و خواستار آتش‌بس شد.

امام فرمود صدام این جنگ را بر ملت مسلمان ایران تحمیل کرده، ما کسانی را که به

قتل عام مسلمانان می‌پردازند مسلمان نمی‌دانیم (خمینی، روح الله، ص ۵۲۰). از سوی دیگر، صدام را یک چهره صلح طلب نشمرید. او را به‌عنوان آغازگر جنگ و متجاوز معرفی کنید. دیگر اینکه ایران جنگ را آغاز نکرده که اینک متوقف کند. ایران از پیشروی دشمن جلوگیری کرد. بر فرض که صدام آتش‌بس را برای تجدید قوا نمی‌خواست، پذیرش آتش‌بس از سوی ایران به معنای آن بود که عراق در عمق خاک ایران بماند و آنگاه ایران برای هر متر از خاک اشغال‌شده‌اش امتیاز بدهد و از مجامع بین‌المللی تخلیه خاک کشورش را گدایی کند. ضمن آنکه صدام در هیچ‌یک از پیشنهادهای صلح تضمینی برای عقب‌نشینی به مرزها نداده بود، از این‌رو امام به هیأت‌های میانجی صلح و دولت‌های منطقه و سازمان‌های بین‌المللی که برای صلح رایزنی می‌کردند، فرمود ما بادی (آغازگر) جنگ نبوده و نیستیم، لکن اگر کسی تعدی کند، دهان او را خرد می‌کنیم (خمینی، روح الله، ص ۱۶۵)

۶. لزوم آتش‌بس و صلح

درخواست آتش‌بس از سوی آمریکا، شوروی و مجامع بین‌المللی خیلی زود مطرح شد، ولی نیروهای سیاسی و نظامی موافق نبودند. این یک اصل قطعی بین همه ما بود که تا اشغالگر در خاک ماست، مذاکره و قبول آتش‌بس به ضرر ماست. اشغالگر باید بیرون برود و اگر بنا شد مذاکره‌ای شود، باید بعد از خاتمه اشغال باشد (هاشمی رفسنجانی، اکبر، ص ۲۳۵).

عده‌ای از سران کشورهای اسلامی که برای میانجی‌گری و آتش‌بس آمدند و در صحبت‌های خود آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» را طرح کردند که قرآن می‌فرماید اگر بین دو گروه از مؤمنان جنگ شود، بین برادران خود صلح ایجاد کنید.

امام خمینی در دیدار با آنان فرمود مسلمانان هم موظف‌اند به حسب شرع مطهر به اینکه بیایند و اینها را بیرون کنند. شارع مطهر فرموده‌اند که اگر طایفه‌ای دیگر از مسلمین طغیان کنند، تجاوز کنند، بر همه مسلمین واجب است که این جنایتکار و طاغی و یاغی را با او جنگ بکنند و اگر برگشت به اطاعت خدا آن وقت بنشینند با او صحبت کنند. ما حزب بعث را جنایتکار می‌دانیم (خمینی، روح الله، ص ۶۸).

کشورهای عربی در ادعای صلح طلبی صادق نبودند. اگر آنها به صدام کمک نمی‌کردند، صدام یک ماه بیشتر دوام نمی‌آورد، کشورهای عربی اگر به‌جای تحریم تسلیحاتی و اقتصادی و نفتی ایران کمک‌های خود به صدام را متوقف می‌کردند، جنگ تمام می‌شد و ادامه نمی‌یافت. امام فرمود ما دفاع را ادامه می‌دهیم تا عقب‌نشینی متجاوز به مرزهای شناخته‌شده و جبران خسارات واردشده (انصاری، محمدعلی، ص ۱۴۴). امام اظهار تأسف می‌کند از اینکه مسلمانان در قبال جنایات صدام سکوت کردند. (خمینی، روح الله، ص ۳۴۰).

در تاریخ ۵۹/۷/۵ اولین گروه آتش‌بس، عرفات رئیس نهضت آزادی‌بخش فلسطین و ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان و حبیب شطیجی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجی‌گری و آتش‌بس به ایران آمدند. رئیس مجلس شورای اسلامی گفت جنگ را ما شروع نکردیم که پیشنهاد آتش‌بس بدهیم. این عراق بوده که تجاوز کرده. این صدام بوده که به خاک ما تجاوز کرده. اولین کاری که باید بشود این است که رفع تجاوز بشود و آنها دست از تجاوزشان بردارند بعد مسائلی که بین ما مطرح است قابل مذاکره است (جلسه ۵۳ مجلس شورای اسلامی، ۵۹/۷/۶). رئیس مجلس می‌گوید حرف آخری که به تمام میانجی‌گران صلح گفته شد، این بود که ما جنگ را شروع نکردیم که پیشنهاد آتش‌بس بدهیم. این عراق بوده که تجاوز کرده و اولین کاری که باید بشود این است که رفع تجاوز بشود (هاشمی رفسنجانی، اکبر، ص ۲۳۷). ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان راه به جایی نبرد، صرفاً از ما می‌خواست آتش‌بس را بپذیریم. می‌گفت اول آتش‌بس بدهید، بعد مذاکره کنید. ایران که بخش‌های وسیعی از چند استان آن در اشغال متجاوز هست، به همین دلیل نمی‌تواند از موضع یکسان وارد مذاکره شود (هاشمی رفسنجانی، اکبر، ص ۲۳۸).

امام خمینی هم فرمود: صدام حسین دستش را دراز کرده برای اینکه با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم، او کافر است. ما تا آخر با او جنگ خواهیم کرد. قضیه صلح و سازش در کار نیست. ما اصلاً مذاکره نمی‌کنیم، بلکه اگر اینها بروند بیرون و تسلیم شوند ما هم آن وقت به‌واسطه اینکه بین مسلمین تفرقه نشود ما هم سکوت می‌کنیم (خمینی، روح الله، ص ۲۵۰).

۷. چرا جنگ جنگ تا پیروزی؟

مخالفان جنگ و رقبای امام به شعار جنگ جنگ تا پیروزی ایراد می‌گرفتند. آنها مستند قرآنی و حدیثی آن را طلب می‌کردند و می‌گفتند این موضوع در قرآن وجود ندارد و مضافاً که با منطق صلح‌خواهی اسلام و روابط بین‌الملل ناسازگار است.

امام در پاسخ به آنان فرمود: این غلط فهمی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی. قرآن گفته است. بالاتر از این را گفته، قرآن می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره: ۱۹۳) و سوره انفال آیه ۳۹ همه بشر را دعوت می‌کند به مقابله برای رفع فتنه، یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم این یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی برای هر ملتی در آن محیطی که هست (خمینی، روح الله، ص ۸۲).

مراد از رفع فتنه چیست؟

کسانی که معتقد بودند جهاد در اسلام به معنای تحمیل عقیده با قدرت اسلحه است، نمی‌پذیرفتند که جهاد به معنای دفاع و رفع شر مهاجمانی است که جنگ را آغاز می‌کنند، از این رو گفته‌اند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، یعنی با مشرکان به‌طور ابتدایی بجنگید تا شرک از بین برود. آنان در لغت اجتهاد کردند و فتنه را به معنای شرک دانستند، درحالی‌که نباید فتنه را به معنای شرک تفسیر کرد.

در آیه می‌گوید با کافران بجنگید که مبدأ و منشأ جنگ هستند تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین برای خدا باشد، یکی از معانی دین استیلا و سلطه است و در اینجا به قرینه مقام مراد همین معنی است، چون در شرایطی که کفار قدرت تهاجم و استیلا و سلطه دارند، باید با آنها جنگید و امام شافعی می‌گوید آیاتی که جنگ با کفار را مشروط کرده است به اینکه آنان شروع‌کننده جنگ باشند، منسوخ شده و ناسخ آنها آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳) است (شافعی، محمد، ص ۱۶۱).

بنابراین جنگ ابتدایی با کفار اگرچه بی‌آزار باشند، برای حاکم کردن دین واجب است. این فتوای امام شافعی بر فضای فقه حاکم شد و فقهای عامه و خاصه آن را پذیرفتند و از جمله آنها ابن همام حنفی (حنفی، ابن همام، ص ۱۹۴)، قتال الکفار واجب و ان لم یبدأ و

ان الادله الواجبه له لم يقيدا الوجوب ببدائتهم) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ابوجعفر، ص ۲۹۱) و صاحب جواهر (نجفی، محمد حسن، ص ۴) هستند، ولی حقیقت این است که آیه مذکور نسخ نشده است و بر معنای خود دلالت دارد.

دیدگاه‌های مذکور براساس مبانی فقهی امام خمینی است؛ از این رو مبانی فقهی ایشان شرح داده می‌شود.

۵. مبانی فقهی امام خمینی

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی بدان معنا نیست که فقه اسلامی پویا نیست (خمینی، روح الله، ص ۹۶).

مفهوم فقهات از گستره وسیعی برخوردار است و گسترش اسلام در جهان به روند فقهات سرعت بیشتری بخشیده است. در عرصه فقهات گذشت زمان با پدید آمدن مسائل جدید، فقها را وادار به پاسخ مناسب کرده و فقه را از لحاظ کمی و کیفی تکامل بخشیده است. در عصر کنونی انقلاب اسلامی، اسلام را در ابعاد گوناگون به صورت مکتب زنده و پویا مطرح کرده است.

۵.۱. وجوب دفاع از اسلام و مسلمین

در صورت تهاجم بر بلاد اسلامی، یا بر انسان و وابستگان یا اموال او، دفاع واجب است (خمینی، روح الله، ص ۴۶۲-۴۶۱). هجوم به کشور اسلامی یا به انسان یا اموال او، قطعاً ظلم است.

«در جهاد تدافعی که برای دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی، دفاع از جان و مال و آبرو و دفاع از حق، چه حق خود یا حق دیگری به شرط اینکه مقصد خدا باشد، هیچ شرطی وجود ندارد. این نوع جهاد واجب عینی است، یعنی همه باید شرکت نمایند و فرقی بین زن و مرد، کامل و ناقص، کور و بینا، ضعیف و قوی، سالم و مریض وجود ندارد» (مغنیه، محمد جواد، ص ۲۶۹-۲۵۹).

امام خمینی درباره وجوب دفاع می‌فرماید:

«الآن یک امانتی دستمان است و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه بنشینیم کنار، بگوییم دیگران حفظش نکنند. امانت مال دیگران نیست، این امانتی برای همه ما هست. نگهدارش هم ما هستیم، نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم که دولت یا ارتش این کار را بکنند. وقتی کشور مورد تهدید دشمن هست، دفاع از کشور و نوامیس مسلمین بر همه ما، واجب است.» (خمینی، روح الله، ص ۱۰۱).

۲.۵. قاعده وجوب حفظ نظام

تعریف حفظ نظام: منظور از نظام اسلام سازمان دین و استقرار حاکمیت آن است که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در جامعه می‌باشد (عمید زنجانی، عباسعلی، ص ۳۵).

امام خمینی درباره حفظ نظام می‌گوید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان مورد غضب است» (خمینی، روح الله، ص ۶۱۹).

برای قاعده‌انگاری حفظ نظام، ابتدا تعریفی از قاعده فقهی ارائه می‌دهیم. صاحب ریاض المسائل در تعریف قاعده فقهی نوشته است: «قواعد فقهیه، احکام کلی‌ای هستند که تحت هریک از آنها، احکام جزئی که منطبق با آنهاست مندرج می‌شود. خواه این احکام جزئی، مربوط به ابواب مختلف فقه باشد یا مربوط به یک باب از فقه» (طباطبایی، سید علی بن محمدعلی، ص ۸۳).

محقق داماد می‌گوید: «منظور از قاعده فقهی، فرمول بسیار کلی‌ای است که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده و اختصاص به یک مورد خاص ندارد؛ بلکه مبنای قوانین مختلف قرار می‌گیرد» (محقق داماد، مصطفی، ص ۲۱).

با توجه به تعریف قاعده فقهی می‌توان حفظ نظام را یکی از قواعد عامه فقهی و بلکه در رأس آنها شمرد، چراکه:

اولاً: حفظ نظام یک حکم کلی شرعی بوده و از آن، احکام جزئی ناشی می‌شود؛ احکامی مثل لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدود شدن حقوق خصوصی، اعمال حدود

و اجرای مجازات، وجوب دفاع و جهاد، تشکیل حکومت و جواز اخذ اجرت بر واجبات نظامیه.

ثانیاً: علاوه بر اینکه فقیه از این قاعده برای تطبیق احکام جزئی بر آن استفاده می‌کند، مکلفان نیز می‌توانند هر جا که تشخیص دهند عملی موجب حفظ نظام خواهد شد، به نحو واجب کفایی یا عینی به انجام آن مبادرت ورزند.

ثالثاً: حفظ نظام یک قاعده فقهی است که به طور مستقیم بر واجبات زیرمجموعه‌اش مطابقت دارد؛ مثل دلالت حفظ نظام بر جهاد و مشارکت در امور کشور.

رابعاً: این قاعده از گستردگی زیادی برخوردار است؛ به طوری که قابل جریان در همه ابواب فقهی است؛ ثانیاً: مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است؛ ثالثاً: منصوص نیست - یعنی نص خاصی برای آن در منابع فقهی وجود ندارد؛ بلکه از منابع مختلف به دست آمده است؛ رابعاً: در بردارنده حکم واقعی است نه ظاهری.

روشن شد که منظور از حفظ نظام، حفظ حکومت اسلامی است و این حکم وجوب حفظ نظام یک قاعده مسلم فقهی به شمار می‌رود که احکام و آثار جزئی زیادی از آن ناشی می‌شود.

قاعده فقهی لزوم حفظ نظام برای اثبات وجوب دفاع، قابل استناد است.

قاعده مزبور که بیانگر وجوب حفظ نظام از نظر شرعی است، در فقه شیعه، مبنای بسیاری از واجبات و محرمات در ابواب عبادات و معاملات بوده که متکی بر حکم عقل و مورد تسالم فقهاست، چراکه مستقلات عقلیه انجام آنچه موجب اختلال نظام زندگی و پراکندگی معاش و تفرقه اجتماعات ایشان خواهد شد، قبیح بوده و هر فعلی که حفظ نظام، متوقف بر آن است، لازم می‌باشد و با وجود حکم عقل به صورت مستقل، برای اطلاق حرمت و وجوب با ملاحظه ملازمه بین حکم شرع و عقل، نیاز به دلیل تعبدی خاص از ناحیه شرع نیست و بلکه نصوص وارده می‌توانند از حیث ارشاد به حکم عقل، مورد توجه قرار گیرند (سیفی مازندرانی، علی اکبر، ص ۱۳-۱۱).

فقها براساس این قاعده در ابواب مختلف فقهی، حکم به وجوب برخی افعال نظیر

قضاوت (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۶)، اجرای حدود در زمان غیبت (موسوی گلپایگانی، محمدرضا، ص ۴۷۶)، تعزیر در ارتکاب محرمات (خوانساری، ص ۹۷؛ خوئی، ابوالقاسم، ص ۴۰۸) و اشتغال به حرفه‌هایی که جامعه به آنها نیاز دارد (خویی، ابوالقاسم، ص ۴۹۶)، عدم استماع دعوی اعسار بدون تحقیق، اماریت ید و حجیت گواهی شاهی که به حسب ظاهر، عادل است بر این قاعده، مبتنی گشته است (سیفی مازندرانی، علی اکبر، ص ۲۴-۲۵). قاعده حفظ نظام به اندازه‌ای اهمیت دارد که برخی فقها براساس آن واجبات را بر دو نوع نظامی و تعبدی، تقسیم نموده و معیار و جوب را در دسته نخست، قاعده لزوم حفظ نظام دانسته‌اند (نائینی، میرزاحمدحسین، ص ۴۲).

و نیز مباحاتی که به سبب ابتدای مصلحت حفظ نظام بر آنها حکم و جوب پیدا می‌کنند، مثل طبابت و صناعت صنایع نظامی که به خودی خود تابع حکم اولی اباحه هستند، ولی به خاطر حفظ نظام اجتماعی اسلام حکمشان به حکم ثانوی و جوب تبدیل می‌شود و بر همین مبنا اخذ اجرت بر آنها نیز جایز می‌شود (منتظری، حسینعلی، ص ۱۸۲). به این دسته از واجبات که حفظ نظام بندگان بر آن مبتنی است، اصطلاحاً واجبات نظامیه گفته می‌شود (نائینی، میرزاحمدحسین، ص ۴۲؛ خمینی، روح الله، ص ۱۳). برخی صناعاتی را که حفظ زندگی مردم بر آن متوقف است، واجب کفایی دانسته‌اند، لکن در صورت انحصار آن صناعات به یک شخص یا گروه خاص، این حکم به واجب عینی تبدیل خواهد شد (حکیم، محمد تقی، ص ۶۹).

امام خمینی در بیان ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسبیه و لزوم تصدی آنها حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسبیات معرفی می‌نماید که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست‌یافتنی نیست (حکیم، محمد تقی، ص ۶۶۵).

او همچنین بر ضرورت حفظ نظم در جامعه تأکید ورزیده و حفظ نظام را واجب عقلی و شرعی دانسته است:

«همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ

نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد» (خمینی، روح الله، ص ۴۹۴).

امام خمینی در مورد اهمیت حفظ نظام اسلام و جایگاه آن نسبت به سایر فرایض می گوید:

«حفظ اسلام، یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و ملت و روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است». (خمینی، روح الله، ص ۳۲۹)

شمس‌الدین حکم حفظ و اخلال نظام را این‌گونه بیان کرده است:

«از جمله تکالیف قطعی شرعی، واجب بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام بودن اخلال در آن است» (شمس‌الدین، محمد مهدی، ص ۴۴۰).

الف) جواز تجسس از دشمن برای حفظ نظام

در سیره نظامی پیامبر(ص) و علی(ع) نقل شده است که ایشان پیشاپیش لشکر کسانی را برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن، گسیل می‌داشتند. در ماجرای صلح حدیبیه، کسی از قبیله خزاعه را بدین منظور اعزام کرد (تمیمی مغربی، ص ۳۷۰).

چه بسا این امر، فقط جنبه نظامی نداشته و صرفاً بر عهده نظامیان نباشد؛ بلکه وظیفه همگانی شمرده شود و همه مکلف باشند به منظور حفظ نظام به هوش باشند و تحرکات دشمن را زیر نظر بگیرند.

امام خمینی در پاسخ به اشکالی مبنی بر عدم جواز تجسس می گوید:

«یک بیچاره‌ای به من نامه نوشته که شما گفتی که همه اینها باید تجسس بکنند در قرآن می‌فرماید که «و لا تجسسوا» راست است؛ قرآن فرموده؛ مطاع هم هست امر خدا. اما قرآن، حفظ نفس را هم فرموده که هر کسی باید «لا تقتلوا انفسکم». این اشکال را به سیدالشهداء بکنید. وقتی اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر حفظ جان یک مسلمانی وابسته [به]

این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما دروغ بگویید، واجب است بر شما «خمینی، روح الله، ص ۱۱۶».

توسل به راه‌های غیرمشروع که گاهی اتفاق می‌افتد، برای اینکه شخصی بتواند در صفوف دشمنان نفوذ کرده و اطلاعات بیشتری کسب کند، لازم است برخی اقدامات را به‌منظور شباهت با آنها، انجام دهد. حال سؤال این است که آیا جایز است برای بهتر انجام دادن مأموریت‌های تجسسی و اطلاعاتی کارهای خلاف شرع را مرتکب شود یا خیر؟ امام خمینی معتقد است:

«حفظ جان مسلمان، بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که جاسوسی خوب نیست! جاسوسی فاسد خوب نیست؛ اما برای حفظ اسلام و حفظ مسلمین واجب است؛ دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است». (خمینی، روح الله، ص ۱۱۶).

ب) تقدم حفظ نظام بر هر امری

هنگام تزاخم میان وجوب حفظ نظام و ارتکاب محارم، باید اهم و مهم سنجیده شود. به‌طور کلی، محرمانی که به‌منزله هدم دین و اختلال نظام تلقی می‌شود، به هیچ عنوان نباید مرتکب شد؛ اما برخی محرمان که ارتکاب آنها خللی به اصل دین و نظام وارد نمی‌آورد، قابل ارتکاب است؛ مانند دروغگویی ساده و تشبه به کفار در اکل و شرب.

در موضوع تزاخم ولایت‌ها در جمع‌آوری وجوهات شرعی به‌طور مستقل اعتقاد بر این است که این امر در زمانی که تشکیلات حکومتی نباشد، مشکلی نخواهد داشت، اما با وجود تشکیلات حکومتی مثل زمان ما دو نظریه درباره آن وجود دارد که براساس نظریه اول دیگران نباید به جمع‌آوری وجوهات شرعی اقدام کنند، ولی سیره عملی امام مؤید نظریه دیگری است که براساس آن دیگر فقیهان نیز می‌توانند مستقلاً به جمع‌آوری وجوهات شرعی اقدام کنند. (کنگره امام خمینی (س) و اندیشه حکومت اسلامی، ص ۱۹۸).

قاعده «حفظ نظام» یا «اختلال نظام» در مباحث فقهی در سطحی گسترده مورد استناد فقیهان قرار گرفته که حاکی از کاربرد وسیع آن به مثابه یک قاعده فقهی است؛ قاعده‌ای که ضرورت عقلی و سیره عقلایی و امضای قانونگذار حکیم، پشتوانه اعتبار آن است. نظام اجتماعی در شئون مختلف آن، کاربرد رایج این قاعده است؛ هرچند گاهی در معنای نظام سیاسی و سرزمین‌های اسلامی هم به کار برده شده است. قاعده اختلال نظام در معنای رایج آن، هرچند در ظاهر عنوانی ثانوی است که بر احکام اولیه حکومت دارد، با نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این قاعده در مواردی مبنای یک اقدام عقلی یا شرعی یا قاعده فقهی دیگر با قلمرو محدودتر است؛ مانند «اصالة الصحة فی فعل الغير»، «قاعده ید»، «قاعده قرعه»، «قاعده سوق مسلمین».

۳.۵. قاعده حرمت اختلال نظام

یکی از عناوین ثانوی مورد توجه فقیهان حرمت اختلال نظام است. اگرچه تعریف واحدی از حفظ و اختلال نظام ارائه نشده است، مروری بر موارد استناد می‌تواند در ترسیم مفاد این قاعده مفید باشد.

حفظ نظام را به تأمین حقوق مردم (عراقی، آقاضیاءالدین، ص ۷)، رفع نیازهای مردم (اصفهانی، شیخ محمد حسین، ص ۲۱۱) و متقابلاً اختلال نظام را به تضييع حقوق مردم (عراقی، آقاضیاءالدین، ص ۷)، فساد امور خلق (لاری، سید عبدالحسین، ص ۱۵۷)، هرج و مرج اجتماعی (خمینی، روح الله، ص ۶۲۰) و ایجاد اختلال در بازار مسلمانان، به‌خاطر عدم اعتماد به یکدیگر در تجارت و دادوستد (همدانی، آقارضا، ص ۴۱۹) تفسیر کرده‌اند.

در متون فقهی، تعبیر به حفظ یا اختلال مطلق نظام شده، ولی در مواردی هم حفظ یا اختلال نظام شرعی (وحید بهبهانی، محمدباقر، ص ۴۴۱)، نظام اقتصادی (مازندرانی، مولی محمد صالح، ص ۳۲۳) یا نظام سعادت (طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۸۹) به‌کار رفته است.

برخی ضمن انکار وجود دلیلی بر حفظ نظام به‌طور مطلق، بر این باورند که حفظ نظام، تنها در مواردی که به حفظ جان انسان مربوط می‌شود، واجب است؛ هرچند خداوند در وضع تکالیف، حفظ نظام اجتماعی را در نظر داشته است. آیا در اختلال نظام اجتماعی

سرمایه‌داری موردنظر است یا نظام اجتماعی ساکنان منطقه‌ای یا نظام زندگی روستایی؟ نظام، عرضِ عریض دارد که در هر زمانی نظام متناسب با آن عصر موردنظر است (ایروانی، علی ابن عبدالحسین، ص ۵۲).

اگرچه اختلال نظام به‌عنوان ثانوی فقهی که حاکم بر احکام اولیه است، مورد توجه بوده و هر گاه در موردی وجوب یا حرمت فعلی موجب اختلال نظام شده، مانند حرج و اضطراب، از آن حکم، رفع ید شده است (خمینی، روح الله، ص ۵۱۰). اما مواردی که در فقه از حفظ یا اختلال نظام سخن گفته‌اند، می‌تواند تصویری شفاف‌تری از این عناوین به‌دست دهد که فراتر از عنوان ثانوی است، بلکه مبنای بسیاری از احکام فقهی دیگر است که نشان می‌دهد دو عنوان حفظ و اختلال نظام نقشی تعیین‌کننده در دایره احکام اولیه دارند. شاید به همین سبب، برخی علمای معاصر وجوب حفظ و حرمت اختلال نظام را از احکام اولیه شمرده‌اند (مکارم شیرازی، ناصر، ص ۶۰).

حضرت امام در جواب به نامه‌ای از سوی مجلس شورای اسلامی در سال ۶۰ برای کسب تکلیف درباره قوانین موقت، فرمودند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به‌وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن» (خمینی، روح الله، ص ۲۹۷).

هرچند مهریه هدیه‌ای از جانب زوج به زوجه است، اما در شرایط گوناگون، به تناسب اخلاق و رفتار حاکم بر مردم و نوع روابط اجتماعی، تعیین میزان و مقدار مهریه می‌تواند با هدف جلوگیری از برهم خوردن کانون خانواده و در نتیجه ممانعت از ایجاد اختلال در نظام اجتماعی باشد. روشن است که مراد از اختلال نظام در این بحث معنای عام آن، یعنی هرج و مرج نیست، بلکه در اسلام، معنای خاصی از آن به تناسب جایگاه خانه و خانواده اراده شده است.

۵.۴. وجوب ظلم‌ستیزی

مبنای مشروعیت دفاع برای جلوگیری از ظلم است. در نتیجه می‌توان گفت مشروعیت دفاع و وجوب آن، از دلایل وجوب مبارزه با ظلم است.

الف) ادله نقلی

ادله خاصه از قرآن بر وجوب مبارزه با ظلم دلالت دارد. تعداد این آیات زیاد است. در اینجا به ذکر چند آیه بسنده می‌شود.

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ). (حجرات: ۹).

«هر گاه دو گروه از مؤمنین به جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز نماید، با گروه متجاوز، پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت، میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

در این آیه، «بغی» و «طغیان» یک گروه سبب شده است که قرآن، مسلمانان را موظف کند تا با گروه سرکش مبارزه کنند. پس می‌توان گفت که آیه، بیانگر قاعده‌ای عام است و آن اینکه اسلام، جنگ با ظالم را برای جلوگیری از ظلم لازم می‌داند (مکارم شیرازی، ناصر، ص ۱۶۸).

۱. حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم:

عن علی(ع): «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳).

در وصیت امام علی(ع) به فرزندان آمده است: «همیشه دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید».

۲. رضایت به ظلم همکاری با ظالم:

امام صادق(ع) فرمود: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ» (کلینی،

محمد ابن یعقوب، ص ۳۳۳).

کسی که ظلم می‌کند و آن که کمک ظالم است و فردی که به ظلم او رضایت می‌دهد، هر سه در ظلم، شریک‌اند.

۳. عقاب عدم حمایت از مظلوم:

پیامبر(ص) روایت می‌کند که خداوند عزوجل در حدیث قدسی فرمود:

«و عزتی و جلالی لأنتقمن من الظالم فی عاجله و آجله. و لأنتقمن ممن رأی مظلوماً فقدر

آن ینصره فلم ینصره» (ری‌شهری، محمد، ص ۱۷۷۴)

«به جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام شدیدی خواهم ستاند و از کسی که مظلومی را مشاهده کند او را یاری ننماید».

ب) ادله عقلی

علاوه بر آیات قرآن و روایات فوق، سیره و عقل نیز بر وجوب مبارزه با ظلم حکم می‌کند. استفاده از حکم عقل به ترتیب مقدمات ذیل است:

الف) مسلم است که ظلم قبیح است؛

ب) قبیح ظلم به لحاظ آثاری است که در عالم واقع دارد؛ نه به جهت امر ذهنی صرف؛

ج) ظلم، آثاری دارد که عقل، آنها را برای آرامش و سعادت انسان‌ها مضر تشخیص می‌دهد؛

د) در نتیجه به خاطر احتراز از عواقب ظلم، عقل به وجوب مبارزه با ظلم حکم می‌کند.

ج) فقها ظلم‌ستیزی را واجب می‌دانند

ظلم‌ستیزی، یکی از مبانی فقهی انقلاب اسلامی است. گذشته از حرمت ظلم و معاونت بر آن، مخالفت و مبارزه با ظلم نیز واجب است. وجوب مبارزه با ظلم، یک موضوع فقهی و مورد تسالم و توافق همه فقها است (انصاری، محمد علی، ص ۱۶۲-۱۶۰).

«ملت ایران بر حق است؛ [برای اینکه] ما در مقابل ظلم ایستاده‌ایم» (انصاری، محمد علی، ص ۲۲۹).

امام خمینی علاوه بر اینکه ظلم و معاونت بر ظلم را حرام می‌دانست (خمینی، روح الله،

ص ۱۴۲)، نکات دیگری را نیز در خصوص ظلم مطرح کرد که قبل از ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. این نکات عبارت‌اند از:

۱. حرمت ظلم‌پذیری: از نظر امام خمینی، ظلم و ظلم‌پذیری هر دو از ناحیه عدم تزکیه نفس است (خمینی، روح الله، ص ۴۱۹). ایشان درباره حرمت ظلم‌پذیری و انظلام فرموده‌اند: «همان‌طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن دادن به ظلم هم حرام است» (خمینی، روح الله، ص ۱۱۷).

۲. وجوب ظلم‌ستیزی: از نظر امام، مبارزه با ظلم یک تکلیف قرآنی است (خمینی، روح الله، ص ۲). ایشان برای اثبات وجوب مبارزه با ظلم، به سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) استناد می‌کند؛ مانند مبارزه پیامبر (ع) با ظالمین (خمینی، روح الله، ص ۱۵۱)، مبارزه امام علی (ع) با معاویه (خمینی، روح الله، ص ۲) و مبارزه امام حسین (ع) با یزید (خمینی، روح الله، ص ۲۱). از نظر ایشان هر چند برخی از ائمه اطهار (ع)، مبارزه علنی نداشتند، اما مبارزات زیرزمینی داشته‌اند و همین مسئله، باعث تبعید، حبس و شهادت ایشان گردید (خمینی، روح الله، ص ۲۱).

۵. وجوب کفرستیزی

با مروری بر عملکرد حزب بعث در دوران تسلط بر عراق - که با کودتا آمد و - مخالفت آنان با احکام اسلام، امام که سال‌های متمادی در عراق از نزدیک شاهد اجرای سیاست‌های ضد دینی آنان بود، این جنگ را جنگ اسلام و کفر می‌دانست و می‌فرمود:

«جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی ما بین یک کشور و یک کشور. ما بین اسلام و کفر است. امروز اگر ما عقب‌نشینی کنیم اسلام را شکست دادیم. امروز ما نمی‌توانیم عقب‌نشینی کنیم» ((خمینی، روح الله، ص ۲۵۶).

«ما حزب بعث عراق را می‌شناسیم و می‌دانیم که اینها به اسلام عقیده ندارند و دشمن اسلام‌اند و اسلام را خار راه خودشان می‌دانند» ((خمینی، روح الله، ص ۱۹۷).

۶. حرمت سلطه کفار بر مسلمانان

قاعده نفی سبیل از قواعد فقهی کاربردی و برگرفته از آیه «و لن يجعل الله للكافرين على

المؤمنین سبیلاً» (نساء: ۱۴۱) است که فقها در فروع فقهی به آن استناد کرده‌اند و در کتاب قواعد فقهی (فاضل لنکرانی، محمد ص ۲۳۳) آمده است.

طبق این قاعده عقودی که سبب سلطه کفار گردد، باطل عقود است و فروع فراوانی دارد و برای اثبات این قاعده به قرآن و سنت مانند حدیث «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه و الکفار بمنزله الموتی ... لایورثون» (صدوق، محمد، ص ۳۳۴) و اجماع و عقل استدلال شده است. معنای نفی سبیل، نفی سیطره و سلطه کفار بر مسلمین و نفی استیلا کفر بر اسلام است و مسلمین حق ندارند در ارتباطات و معاملاتشان کاری کنند که موجب سلطه کفار بر آنها شود.

در اسلام قوانینی که موجب تسلط بیگانگان بر مسلمانان شود، جعل نشده است. این مسئله بر ادله قرآنی، روایی و اجماع مبتنی است؛ به طوری که قاعده «نفی سبیل» از این ادله استخراج شده است. آنچه کمتر به آن توجه شده، ابعاد سیاسی قاعده است. امام خمینی، این قاعده را به مسائل حکومتی نیز کشاند. بر همین اساس، در جریان انقلاب اسلامی یکی از اهداف آن را نفی سلطه بیگانگان از ایران دانست. نفی سلطه اجانب، یکی از مبانی فقهی امام است.

امام خمینی قاعده نفی سبیل را به طور جداگانه بحث نکرده و تنها در برخی سخنرانی‌ها و پیام‌های خود به این قاعده استناد کرده است. با وجود این، توجه به دو نکته امام را از سایر فقها ممتاز می‌سازد.

نکته اول، برجسته ساختن ابعاد سیاسی قاعده مذکور است. قبل از امام، عمدتاً در روابط فردی مسلمین با کفار به قاعده نفی سبیل استناد می‌شد یا حداکثر در روابط اجتماعی، اشاراتی وجود داشته، ولی امام خمینی گستره قاعده نفی سبیل را علاوه بر روابط فردی شامل روابط اجتماعی و سیاسی نیز دانست.

نکته دوم، وجوب رفع سلطه اجانب است. قبل از امام خمینی اغلب از مفاد قاعده، عدم مشروعیت و بطلان روابط سلطه‌آمیز مسلمین با کفار فهمیده می‌شد، نه وجوب رفع آن. فقط در برخی از ابواب فقه، وجوب رفع سلطه غیر مسلمان را می‌توان دید؛ مانند لزوم

آزادی زوجهٔ مسلمان از قید زوج کافر و منع کفار از مرتفع ساختن خانه‌هایشان نسبت به خانهٔ مسلمانان. اما امام خمینی خروج از سلطهٔ کفار را واجب دانست. ایشان در برداشت از آیهٔ نفی سبیل نوشت: «منظور، جلب توجه نظر مسلمین است تا با هر وسیلهٔ ممکن، از سلطهٔ کفار خارج شوند» (خمینی، روح الله، ص ۷۲۵). ایشان هنگام بیان معنای انشایی برای یک حدیث نبوی که از مدارک قاعدهٔ نفی سبیل است، چنین می‌نویسد:

«واجب است اسلام از سایر ادیان، برتر باشد و نباید غیر اسلام بر آن برتری یابد. برتری غیر اسلام بر اسلام حرام است» (خمینی، روح الله، ص ۷۲۷).

همچنین در مورد مخالفت قرآن با سلطهٔ بیگانگان می‌فرماید: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک تسلطی، حتی یک راه نباید پیدا بکند؛ لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (خمینی، روح الله، ص ۳۱۷).

بر اساس قاعدهٔ نفی سبیل عدم ولایت کافر بر صغیر، مجنون و سفیه در نکاح و اموال، عدم صحت قضاوت کفار (حسین مراغی، سید میر عبدالفتاح، ص ۳۵) عدم حق قصاص برای کافر (فاضل لنکرانی، محمد، ص ۲۵۲). ازدواج با کفار نیز نفی شده، چراکه تربیت فرزندان از ارکان اساسی جامعهٔ اسلامی است و در صورت ازدواج منفسح است.

۵.۷. اصل عزت و کرامت

عزت و کرامت در دفاع مقدس، در گفتار و رفتار رزمندگان اسلام با شعارهای هیبات من الذله و حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست، جلوه‌ای دیگر نمود که مواردی بیان می‌شود.

۱. امام فرمود جنگ جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است (خمینی، روح الله، ص ۲۴۳).

۲. نمونه‌های بزرگواری رزمندگان در دفاع مقدس، خودداری از بمباران و گلوله‌باران مناطق مسکونی عراق بود. خلبانان و نیروهای توپخانه می‌توانستند مناطق مسکونی را به بهانهٔ مقابله به مثل ناامن سازند و دشمن را با مشکلی جدی روبه‌رو کنند، اما پایبندی آنان به

ارزش‌های اخلاقی سبب می‌شد که از این حربه استفاده نکنند. این از بارزترین نمونه‌های رعایت حقوق انسانی در جنگ به‌شمار می‌آید. حضرت امام در این باره می‌فرماید: ارتش ما متعهد به اسلام است و ارتش است که از بالای سرشهرهای بزرگ عراق می‌گذرد و در آخرین نقطه عراق در مرز اردن می‌کوبد مراکز نظامی عراق را، و یک بمب در شهرهای عراق نمی‌اندازد، این کشور اسلامی است. (خمینی، روح الله، ص ۱۷۶).

۳. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز که خود شاهد کرامت‌ها و بزرگواری‌های بسیار رزمندگان در برخورد با دشمن بوده است، می‌فرماید: «آن هواپیمایی که می‌تواند بالای سر بغداد برود [و] بیانیه امام را پخش کند، خیلی راحت‌تر می‌تواند بالای سر بغداد بمب‌های ناپالم و غیر ناپالم بریزد. آن جنگنده‌ای که می‌تواند برود پادگان اصلی دشمن را در قلب عراق بکوبد، خیلی راحت‌تر و بی‌دردس‌تر می‌تواند شهرهای بصره و حله و عماره و بغداد و کرکوک و موصل را بکوبد، اما نمی‌کوبد» (خامنه‌ای، سید علی، ص ۳۲۸).

بی‌گمان، رزمندگان اسلام این کرامت و بزرگواری را از امام آموخته بودند، زیرا ایشان در بخشی از دوران دفاع مقدس اجازه مقابله به‌مثل و کوبیدن شهرهای عراق را نمی‌داد و به‌هنگام ضرورت چنین اقدامی، فرمان داد که پیش از حمله به تأسیساتی در مناطق مسکونی، به مردم غیرنظامی اطلاع دهند تا از محدوده خطر دور شوند.

۶. نتیجه

جنگ تحمیلی به فرموده مقام معظم رهبری از گنجینه‌های ارزشمند ملت ایران است و یکی از ابعاد این گنجینه بزرگ این است که امام خمینی چگونه جنگ تحمیلی را که از ناحیه بیگانگان علیه کشور ایران برپا شد، رهبری کرد و ملت را برای دفاع عزتمندانه بسیج کرد. نیز دشمنان را در رسیدن به اهداف شومشان ناکام گذاشت که نتوانستند قسمتی از ایران را جدا سازند؛ این نبود جز در سایه مرجعیت امام خمینی که براساس مبانی فقه سنتی و اجتهاد جواهری توانست این حرکت عظیم را بیافریند و با تبیین وجوب دفاع از اسلام و مسلمین و حرمت اختلال نظام و وجوب ظلم‌ستیزی و کفرستیزی و نفی سلطه اجانب، با

عزت و کرامت ضرورت جنگ حق علیه باطل و رفع فتنه از عالم را به گوش همگان رساند و به دیدگاه‌ها و شبهات رقیب در زمینه تداوم جنگ، علل ورود به خاک عراق و عدم پذیرش آتش پاسخ منطقی و روشن داد و رژیم عفلقی و حامیان منطقه‌ای و جهانی او را پشیمان ساخت.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری.
۱. ابن اثیر (۱۳۶۷). *النهايه*، قم: اسماعیلیان.
 ۲. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۳. اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۴۰۹ق). *الاجاره*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۴. اکبری تقی‌زاده، علی؛ سنگری، محمدرضا؛ عبداللهی، مهدی (۱۳۸۶). *عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس*، ناشر زمزم هدایت، قم.
 ۵. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
 ۶. _____ (۱۴۲۲ق). *استفتائات*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
 ۷. _____ (۱۴۰۳ق). *تحریر الوسیله*، تهران: اعتماد.
 ۸. _____ (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، ۲۱ جلدی.
 ۹. ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۲۶ق). *حاشیه مکاسب*، ج ۱، صبح صادق، قم. تقوی، سید حسین (۱۳۹۴). *آیین زندگی*، قم: مجیر.
 ۱۰. حرعاملی، محمد حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق شعرانی، تهران: چاپخانه اسلامی.
 ۱۱. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۲. حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸ق). *الاصول العامه للفقه المقارن*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت.
 ۱۳. *حماسه مقاومت* (۱۳۶۹). معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۴ق). *اجوبه الاستفتائات*، قم: دفتر معظم‌له.

۱۵. قدسی مهر، خلیل (۱۴۱۴ ق). *الفروق المهمه فی الاصول الفقهیه*، اسماعیلیان.
۱۶. خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶). *ثلاث رسایل (ولایت فقیه)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. رهنمودهای مقام معظم رهبری (۱۳۷۵). *حدیث ولایت*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۱۴ ق). *دلیل تحریر الوسیله*، نرم افزار اهل بیت، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۱۹. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۲۹ ق). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۲۰. شمس الدین، محمدمهدی (۱۴۱۲ ق). *نظام الحکم و الاداره فی الاسلام*، قم: دارالتقافه للطباعه و النشر.
۲۱. صدوق، محمد (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۲ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ۳ و ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۹). *مجمع البیان*، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. صالحی، نعمت الله (۱۳۸۲). *جهاد در اسلام*، تهران: نشر نی.
۲۷. عراقی، آقاضیاءالدین (۱۴۱۴ ق). *شرح تبصره المتعلمین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *قواعد فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
۲۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ ق). *القواعد الفقهیه*، قم: چاپخانه مهر.
۳۰. فیض، علیرضا (۱۳۷۶). *مبانی فقه و اصول*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۲. لاری، سید عبدالحسین (۱۳۱۸ق). *التعليقه على المكاسب*، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
۳۳. مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۳۸۲ق). *شرح کافی*، ج ۵، تهران: المكتبة الاسلاميه.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*، ج ۱، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۳۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰). *قواعد فقه، علوم اسلامی*، ج ۱، نشر سمت، تهران.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۳۷. مراد پیری، هادی؛ شربتی مجتبی (۱۳۹۲). *آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس*، انتشارات سمت، تهران.
۳۸. معین، محمد (۱۲۸۹). *فرهنگ معین*، تهران: شهرزاد.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *تعزیر و گستره آن*، مؤسسه امیرالمؤمنین (ع)، قم.
۴۰. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه صلواتی، قم: تفکر.
۴۱. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۸ق). *کتاب المكاسب و البيع*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، قم.
۴۲. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۴ق). *مصاییح الظلام*، قم: مؤسسه العلامه المجدد.
۴۳. همدانی، آقارضا (۱۴۲۰ق). *حاشیه کتاب المكاسب*، مکتبه الاسلاميه، قم.

References

- Holy Quran (in Arabic)
- Nahjolbalagha
- 1. Ibn Athir (1988). *Al-Nahaya*, Qom: Ismaeelian pub. (in Arabic)
- 2. Ibn Mandur, A (1988). *Lisan Al-Arab (Arabic Language)*, Beirut: Daralhayat pub. (in Arabic)
- 3. Isfahani, S.M.H, (1989). *Al-Ijarah (Rent)*, Qom: Al-nashr al-islamiah. (in Arabic)
- 4. Akbari Taqizadeh Ali, Sangari Mohammadreza, Abdollahi Mehdi. *Spiritual and cultural factors of sacred defense*, Qom: Zamzam hedayat (in Persian)
- 5. Imam Khomeyni, S. R. (2000). *Kitab Al-Baye (Book of sale)*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House (in Arabic)
- 6. Imam Khomeyni, S. R. (2000). *Isteftaat (Questions and answers)*, Al-nashr al-islami. (in Persian)
- 7. Imam Khomeyni, S. R. (1983). *Tahrir Al-vaislah (Exegesis of the Means of*

- Salvation*). Tehran: E'temad. (in Arabic)
8. Imam Khomeyni, S. R. (1983). *Sahife noor (Scripture of Light)*, Islamic Revolution Cultural Documentation Center, Ministry of Guidance. (in Persian)
 9. Irvani A. (2005) Hashiah Makasib, Sobhe Sadeq, Qom. (in Arabic)
 10. Taghavi, S.H. (2015). *The Islamic life style*, Qom: Mojir pub. (In Persian)
 11. Horemeli, M.H. (1969). *Wasa'il al-Shia*, Tehran: Islamiah pub. (in Arabic)
 12. Hosseini maraqi, S.M.A. (1997). *Al-anawin al-feqhiyah*, Qom: Islamic publications. (in Arabic)
 13. Hakim, S.M.T. (1998). *Al-osul al-amah lelfeqhe al-moqaren*, Qom: Al-majma al-alami leahlebeyt. (in Arabic)
 14. Group of Writers (1990). *The epic of resistance*, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
 15. Khamenehee, S.A. (2004). *Answers to questions*, Qom: Suprime leader's office publicatins. (in Persian)
 16. Qodsi mehr, k. (1994). *Al-forough al-mohamah fi al-osul al-feqhiyah*, Qom: Ismaeelian pub. (in Arabic)
 17. Khomeyni, S. M. (1997). *Thalath Wasael (Welayat Faqih)*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (in Arabic)
 18. Khamenehee, S.A. (1996). *Hadith Welayat*, Tehran: Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution. (in Perisan)
 19. Seyfi mazandarani, A.A. (2020). *Dalil Tahrir al-wasilah*, Noor Islamic Sciences Computer Center. (in Arabic)
 20. Shobeyri zanjani, S. M. (2008). *Kitab nekah (marriage book)*, Qom: Ray Pardaz Research Institute. (in Persian)
 21. Shamsadin, M.M. (1992). *Nizam al-hekam wa al-idarah fi al-islam (The system of governance and administration in Islam)*, Qom: dar al-thaqafah. (in Arabic)
 22. Sadouq, M. (1993). *Man la yahduruhi al-faqih (For Him Who is not in the Presence of a Jurisprudent)*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 23. Tabatabaie, S.A. (1992). *Riyadh al-masail*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 24. Tabatabaie, S.M.H. (1997). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (The balance in Interpretation of Quran)*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 25. Tabarsi, F (1960). *Majma' al-bayan*, Beirut: Daralhayat pub. (in Arabic)
 26. Toosi, A.M. (1987). *Alkelaf*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 27. Salehi, N. (2003). *Jihad in Islam*, Tehran: Ney Publicatins. (in Perisan)
 28. Iraqi, A. (1994). *Sharh tabsarata al-motalemin*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 29. Amidzanjani, A. (2005). *Principals of political jurisprudence*, Tehran: Amirkabir publications (In Persian)
 30. Fadhil Mowahidi Lankarani, M. (1996). *Al-Qawaid al-Fiqhiyyah (methodology of fiqh)*, Qom: Mehr pub. (In Arabic)
 31. Feyz, A.R. (1997). *Mabadi feqh va osul (Principles of jurisprudence)*, Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran. (in Persian)
 32. Kulayni, M. (1984). *Osule Kafi (The Sufficient)*, Tehran: Dar al-kitab al-

- islamia. (in Arabic)
33. Lari, S.A. (1901). *Al-taliqata a'la al-makasib*, Qom: Al-marif al-islamia institution. (in Arabic)
 34. Mazandarani, M.S. (1963). *Sharh Kafī*, Tehran: Al-maktab al-islamia. (in Arabic)
 35. Majlesi, M.B. (1990). *Bihar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Al-tab' wa al-nashr. (in Arabic)
 36. Mohaqiq Damad, M. (2001). *Jurisprudence rules*, Tehran: Olum Islami (In Persian)
 37. Mohammad reyshahri, M. (2007). *Mizan al-hekma (Scale of wisdom)*, Qom: Dara al-hadith publication. (in Arabic)
 38. Morad piri, H.; Sharbati, M. (2013). *Intorduction to the sciences and teachings of sacred defense*, Tehran: SAMT pub. (in Persian)
 39. Moien, M. (1910). *Moein dictionary*, Tehran: Sharzad. (in Persian)
 40. Makarim shirazi, Nasir. (2004). *Punishment and its scope*, Amir al mo'menin institute. (in Persian)
 41. Motazeri, H.A. (1990). *Jurisprudential principles of Islamic government*, Qom: Tafakkor. (in Persian)
 42. Naeni, M. H. *Kitab al-makaseb wa al-bai'*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 43. Vahid Behbahani, M.B. (2004). *Masabih al-zalam*, Qom Al-almah al-mojadad. (in Arabic)
 44. Hamedani, A. R. (2000). *Hashiah ketiab al-makasib*, Qom. (in Arabic)